

در حاشیه « سازمان‌یابی کارگری - تئوری و پراتیک » - نوشته آقای محمد قره‌قوزلو

مراد عظیمی

در پی یورش نیروهای امنیتی دولت سرمایه‌داری ایران به جلسه‌ی برگزاری مجمع سالانه‌ی فعالین کارگری « کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به تشکلات کارگری » در کرج و ضرب و شتم و دستگیری شرکت کنندگان... آقای قره‌قوزلو مطلب بالا را نوشته‌اند. من نیز به سهم خود هم حمله‌ی وحشیانه‌ی نیروهای امنیتی به جلسه‌ی «کمیته ...» را محکوم کرده و هم انتقاد بجا و افشاگری شان علیه دولت سرمایه‌داری ایران را تائید می‌کنم.

ایشان اشاره کرده‌اند که به علت شتاب در بیان حمایت از فعالین کارگری «کمیته‌ی...» و افشاگری از اقدام ضد کارگری نیروهای سرکوبگر دولت سرمایه‌داری ایران، و به دلیل نداشتن اطلاعات مناسب ارزیابی از رویداد بالا را به عهده‌ی فعالین کارگری می‌گذارند(۱).

به نظر من، این اظهار آقای قره قوزلو کاملاً متین و معقول می‌نماید. اما، ایشان فراتر از محکوم کردن بجا از دولت سرمایه‌داری ایران، یک بحث تئوریک ناب هم ارائه داده‌اند، که به دید من ارتباطی با موضوع حمله‌ی نیروهای امنیتی به جلسه‌ی مجمع عمومی سالانه‌ی «کمیته ...» ندارد. من فکر می‌کنم شاید جایگاه بحث تئوریک ایشان زمانی موضوعیت پیدا می‌کرد که، ایشان:

- ۱- در دفاع از انتقادی علیه برگزاری جلسه‌ی بالا از سوی منتقدی، که آنرا فی المثل حرکتی اراده‌گرانه تبیین کرده بود، یا
- ۲- شاید ایشان در تحلیل رخداد بالا و مناسبت دانستن آن با رویکرد مارکسی «عمل-تئوری، یا **پراکسیس مارکسی**» بحث تئوریک بالا را ارائه می‌دادند. ولی، همانطوری که، ایشان به کنش‌های کارگران اخراجی شهاب خودرو اشاره کرده‌اند؛ و دهها اعتراضات و نمونه‌های گوناگون کارگری پیشتر رخ داده‌اند، به نظر نمی‌رسد تشکیل جلسه‌ی بالا نیاز به بحث تئوریک و پرداختن به جایگاه فلسفه را داشته‌باشد.
- ۳- بالاخره، شاید رویداد تشکیل مجمع عمومی «کمیته‌ی ...» بهانه‌ای شده‌است که ایشان بحث تئوریک شان ارائه داده‌اند.

اما، خود بحث تئوریک ایشان اشکالاتی دارد، که من سر راست وارد آن‌ها نمی‌شوم. ولی در خلال حرف‌هایم به بعضی از آن‌ها اشاره خواهم کرد. امروز نوع تشکل یابی کارگری و افق آینده نه تنها بحث‌های حیاتی برای طبقه‌ی کارگر ایران بلکه طبقه‌ی کارگر جهان دارد. به نظر من، آنقدر توشه‌ی تئوریک معاصر حول بحث‌های دو بستر بالا وجود دارند که نیازی به وارد شدن در بحث‌های فلسفی نیمه‌ی اول قرن نوزدهم، چونان جدل بین هگلی‌های جوان را بی‌نیاز می‌کند. ولی، فکر و عمل کردن مقولات کنکرت هر روز انسان‌ها و طبقات اجتماعی‌اند. امروز نقش تئوری-عمل، یا **پراکسیس مارکسی** را باید سرراست در چالش دوگانه‌ی طبقه‌ی کارگر ایران-جزئی از طبقه‌ی کارگر جهان- چگونه متشکل شود و برای چه افق و هدفی تحلیل و جدل کرد. من فقط در اهمیت «عمل-تئوری، یا **پراکسیس مارکسی**» به تز یازدهم مارکس: فیلسوفان تنها جهان را به راه‌های گوناگون تعبیر کرده‌اند، اما مسئله بر سر تغییر آن است (۲)، اکتفا می‌کنم. و مارکس با «عمل-تئوری یا **پراکسیس**» توانش را صرف تغییر جهان می‌کند. بدین ترتیب، مقوله‌ی فلسفه و فیلسوف به بایگانی تاریخ سپرده می‌شود. البته، من وجود نظریه‌پردازان بورژوائی را انکار نمی‌کنم.

آقای قره قوزلو، در پایان بحث تئوریک‌شان، تحت عنوان «زمانی برای پراتیک شدن تئوری» اعلام می‌کنند که: ...موفق‌ترین و کاربردی‌ترین گونه‌ی سازمان‌یابی کارگری-به نظر نگارنده همان لنینیسم و بلشویسی است که سال ۱۹۱۷ انقلاب اکتبر را سازمان داد... الی آخر.

دقیقا، جانبداری ایشان از نوع تشکل یابی و افق لنینی، همان دو بستری است که من در بالا روی آن‌ها انگشت گذاشتم. به نظر من، گرچه ایشان قرار است در آینده و در دفاع از شیوه‌ی سازمان‌یابی لنینی نگارش کنند، اما، گونه‌ی سازمان‌یابی لنینی و مسئله‌ی انقلاب اکتبر بحث‌های تازه‌ای نیستند، و از اینرو نادرست نخواهد بود پیش از بحث آینده‌ی آقای قره قوزلو چند کلمه‌ای از این بابت حرف زد.

در نقد «شوروی سابق» دو نگرش وجود دارد: الف یک گرایش تثبیت انحراف در دولت شوروی را به قدرت رسیدن جناح استالین و آغاز برنامه‌های اقتصادی ۵ ساله نسبت می‌دهد. برای نمونه، «۹ رساله،

تحت عنوان «ماتریالیسم تاریخی» (۳) با ویرایش «جان ریس، **Rees John**» از «حزب کارگران سوسیالیست، انگلستان، Socialist Workers Party». در این اثر تمام اقدامات پیشین حکومت شوروی تا قدرت‌یابی استالین و آغاز برنامه‌های ۵ ساله، به عنوان کنش‌هایی اضطراری توصیف می‌شود. این اثر، از محک «نقد برنامه‌ی گوتای مارکس» (۴) برای ارزیابی انقلاب اکتبر استفاده نمی‌کند. گذشته از این، «حزب کارگران سوسیالیست بریتانیا» حکومت شوروی در زمان لنین را سرمایه‌داری دولتی ارزیابی می‌کند (۵) به درک من نیز دریافت دولت سرمایه‌داری شوروی صحیح است. در

شوروی سوسیالیسم با آن عیار مارکس در نقد برنامه‌ی گوتا پیاده نشد. اما، آیا اصلاحاتی انجام شدند؟ آری. چه پیش از به قدرت رسیدن گرایش استالین، چه زمان او، و چه بعد اصلاحاتی معمول شدند. این

را نیز اضافه کنم، که آقای «الکس کالینیکس، Alex Callinicos»، یکی از نگارندگان رسالات ۹ گانه بالا، و یکی از نظریه‌پردازان «حزب کارگران سوسیالیست انگلستان» در اثرش بنام «ایده‌های انقلابی کارل مارکس- به فارسی ترجمه شده است»، کلمه‌ای از قلمش در رابطه با «نقد برنامه‌ی گوتا» و نقش مارکس در تشکیل و فعالیتش در «انترناسیونال اول»، به مثابه اولین تشکل یک پارچه‌ی «اقتصادی-سیاسی» طبقه‌ی کارگر جهان، جاری نمی‌شود- آیا اینها سهوند و یا ذکرشان به مذاق گرایش‌ات تروتسکیستی و دیگر گرایش‌ات خوش‌آیند نیستند؟

افزون بر گرایش انتقادی گونه‌ی اول به مقوله‌ی «شوروی سابق»، یک گرایش دیگر هم وجود دارد، که گرچه عواقب هولناک و ویران‌گر تحمیل جنگ داخلی از طرف امپریالیست‌ها بر تار و پود اجتماع شوروی را هرگز نادیده نمی‌گیرد، ولی خود هستی حزب لنینی را پدیده‌ای بی‌تقصیر نمی‌بیند. برابر با این گرایش، تشکیل دولت شوروی تحت زعامت حزب کمونیست بنای کجی را پی گذاشت. مثالی بزنم. پرفسور «ریچد ولف، Richard Wolff» بدرستی با درک مارکسی اشکال حکومت تازه تاسیس شوروی را چنین نقد می‌کند. او با تکیه بر سرمایه‌ی مارکس می‌گوید: در سرمایه‌داری کارگر تولیدکننده از برنامه ریزی، اداره و توزیع تولید محروم است. تا پیش از انقلاب اکتبر یک نفر از طرف سرمایه‌دار بالای سر کارگر ایستاده بود و فرمانش می‌داد. با برآمد انقلابی، کارگران در شکل کمیته‌های کارگری سرمایه‌داران را از کارخانه‌ها بیرون کرده و تازه آغاز به اداره‌ی فرایند تولید کرده بودند، که یک نفر جدید بیرون از کارخانه، به عنوان یکی از کادرهای حزب منتصب از طرف حزب کمونیست بجای آقا بالاسر عامل سرمایه‌ی دیروزی آمد و بالای سرکارگران قرار گرفت و گفت شما کارگران باید طبق دستورات من کار کنید. این عمل یا پراتیک حزب عکس برگردان با چتر به پائین و به درون طبقه‌ی کارگر انداختن تئوری سوسیالیسم است. تئز سوم از تزه‌های فویرباخ می‌گوید: دکترین ماتریالیستی در گیر تغییر محیط و پرورش خود فراموش می‌کند که محیط و شرائط با عمل انسان تغییر می‌کند و این ضروری است که **آموزگار آموزنده** شود. این کادر حزبی بیرون از کارخانه بهتر مشکلات، مسائل و چم و خم فرایند تولید را می‌داند یا کارگر درون کارخانه. به سخن دیگر، لنین و حزب می‌بایستی از عمل کمیته‌های درون کارخانه می‌آموختند و یا این کمیته‌های کارخانه‌ها کنار می‌رفتند تا به فرمان حزب گوش کنند. مارکس تا پیش از رفتن‌اش به فرانسه دموکراتی پیگیر بود. او با رفتن و آمیختن در محافل کارگری کمونیستی پاریس، کمونیست می‌شود. بدین ترتیب آموزگار در موقعیت تلمیذ یا شاگرد قرار می‌گیرد.

طرح دو تشکل، یعنی یک تشکل اقتصادی، یا اتحادیه‌گری-تک‌پا فراگیرنده‌ی بدنه‌ی طبقه‌ی کارگر و یک تشکل سیاسی جدا از بدنه‌ی طبقه‌ی کارگر، و از بهم آمدن فعالین سیاسی یا مبارزان حرفه‌ای، یا پیشگامان، یا نخبگان طبقه کارگر، یک بدعت یا تجدید نظر طلبی لنینی در مفهوم تشکل یابی طبقه‌ی

کارگر و شقه کردن وحدت این طبقه بوده است. اما، مقوله‌ی فعالین حرفه‌ای (۶) ابداع‌کننده است. بلکه، ایشان این گونه از کنش فعالین سیاسی را از «نارودنیک‌ها، اراده‌ی خلق، People's Will» وام گرفته‌بود. نارودنیک‌ها تجلی تمام و کمال فعالین حرفه‌ای بودند. دختر و پسر، زن و مرد زندگی خانوادگی را رها می‌کردند. طرز پوشش‌شان بسیار ساده، رنگ‌های لباسشان تیره و سیاه بود. دخترها آرایش نمی‌کردند، موها را کوتاه کرده و صاف به طرف پشت سرشان شانه می‌کردند. عشق به جنس مخالف را در خود سرکوب می‌کردند. همه چیز فدای انقلاب. از شهرها روانه‌ی روستاها می‌شدند تا دهقانان موتور انقلاب اجتماعی را آگاه کنند (۷).

استراتژی تشکل اقتصادی یا سندیکالیستی در بدنه‌ی طبقه‌ی کارگر و سازمان سیاسی انقلابیون حرفه‌ای لنینی بر پایه‌ی تزه‌های دوگانه‌ی نادرست کائوتسکی گذاشته شدند: یکم، طبقه‌ی کارگر فراتر از تشکل اتحادیه‌ای آگاهی سیاسی فرا نمی‌گیرد. دوم، و بر پایه‌ی تزه اول، باید آگاهی سوسیالیستی را از بیرون به درون طبقه‌ی کارگر وارد کرد. چرا که بزعم کائوتسکی سوسیالیسم محصول اندیشه‌ی دانشوران طبقات داراست! فرنک نوئل بابوف، یا گراچس بابوف پدر کمونیسم- در انقلاب کبیر فرانسه- هم پدرش کارگر بود و هم خودش.

با استناد به تاریخ سیصد ساله‌ی طبقه‌ی کارگر، این ادعا که کارگران فراتر از افق تردیونونیستی آگاهی کسب نمی‌کنند، هرگز واقعیت ندارد. این صحیح است که کارگران بدوا برای بهبود شرائط فروش نیروی کارشان در تشکلات اقتصادی گرد آمدند. ولی دیری نپایید که در پیامد انقلاب کبیر فرانسه، از سال ۱۷۹۲، یک جنبش فراگیر ضد اشرافیت، یا ضد سلطنت و کلیسا و خواست استقرار جمهوری، به تاسی از انقلاب فرانسه، در انگلستان رشد کرد. جنگ اشرافیت انگلستان با جمهوری فرانسه و تحمیل هزینه‌های جنگ به طبقه‌ی کارگر- در معنای عام- تورم و گرانی بی‌داد کرد. کارگران انبارهای مواد غذایی- گندم و و- عمده فروشان را ضبط می‌کردند و به قیمت پائین‌تر فروخته و پولش را به صاحبان مواد غذایی می‌دادند و غیره (۸). در ادامه‌ی مبارزات اقتصادی-سیاسی تا دهه ی ۱۸۴۰ جنبش سیاسی چارتیست‌ها تولد می‌کند. باز جنبش منشورگران- که هدفشان کسب قدرت سیاسی از طریق پارلمان بود- یک تشکل فراگیر طبقاتی بود و نه یک تشکل نخبه‌ها، جدا از بدنه‌ی کارگران فراگیر. سپس، از یک طرف با پدیده‌ی تشکیلاتی آگاه‌تر از تشکلات پیشین کارگری، یعنی تشکل «جامعه‌ی بین الملل کارگران»، معروف به بین الملل اول- تاسیس ۱۸۶۴-، به مثابه یک تشکل اقتصادی-سیاسی روبرو می‌شویم، و از طرف دیگر با «رساله‌ی گذشته، حال و آینده‌ی اتحادیه‌ها»ی مارکس.

یک ابزار جنگ نظری طبقه‌ی سرمایه‌دار علیه طبقه‌ی کارگر استفاده از توطئه‌ی سکوت می‌باشد. ولی، متأسفانه حربه‌ی سکوت در درون طبقه‌ی کارگر نیز بکار برده می‌شود. هم جریانات به

اصطلاح مارکسیست غیر ایرانی و هم ایرانی در قبال هر دو اسناد بالا آگاهانه سکوت کرده‌اند. چرا. برای اینکه افق سیاسی شان اجازه نمی‌دهد. چه می‌شود، افراد و یا تشکیلات کارگری، که ادعای طرفداری از مارکس را دارند، تشریف بیاورند و «اساسنامه یا آئین‌نامه» و شیوه‌ی سازمان‌یابی انترناسیونال اول را نقد کنند؛ دلیل بیاورند کهنه شده است، استدلال کنند «رساله‌ی گذشته، حال و آینده‌ی اتحادیه‌ها» ی مارکس نا درست.

دو نکته‌ی آخر:

یکم، آقای قره قوزلو در مطلبشان اظهار کرده‌اند که انقلاب اکتبر با موفقیت پشت بورژوازی روسیه را بزمین زد. من هم منکرش نیستم. ولی به تمثیل زمین خوردن رستم توسط سهراب؛ همانطوری که رستم به سهراب گفت در رسم ما بار اول کافی نیست، بورژوازی روسیه نشان داد، که با آن زمین خوردن شکست نخوره است.

دوم، به باور من «کمیته‌ی هماهنگی برای کمک به تشکلات کارگری»، یک عده فعالین کارگری هستند (۹)، که هم با مسائل اقتصادی روز کارگری درگیرند و هم آگاهی‌های فراسوی معضلات محل کار و زیست را کسب می‌کنند. یا به سخن دیگر، چه به پذیرند و یا نه پذیرند یک هستی در فعالیت دوگانه می‌باشند.

مراد عظیمی - ۲۴/۰۶/۲۰۱۲

ملاحظات و منابع

۱- آقای قره قوزلو می‌نویسند تحلیل رویداد را به عهده‌ی فعالین کارگری می‌گذارند. بنا بر این گفته، ایشان خود را فعال کارگری میدانند، و این دیدگاه با آوردن واژه‌ی روشنفکران و لنینسیم در متن مقاله‌ی ایشان همگنی دارد. من درون طبقه‌ی کارگر بوجود روشنفکر باور ندارم. البته، وجود نظریه‌پردازان بورژوازی را انکار نمی‌شوم.

۲- آقای قره قوزلو تز ۱۱م مارکس از تزه‌ای معروف به فویرباخ را به جای فیلسوفان تنها جهان را به راه‌های گوناگون تعبیر کرده‌اند، اما مسئله بر سر تغییر آن است، آنرا به... از «دوران تفسیر جهان» [توسط فیلسوفان] و ورود به دوران ضروری «تغییر جهان» ترجمه کرده‌اند، که در حقیقت ترجمه‌ی صحیح این تز نیست. ایشان توسط فیلسوفان را بعد از تفسیر جهان آورده‌است. و مهم‌تر از همه، برابر با ترجمه‌ی ایشان، فیلسوفان در گذشته جهان را تفسیر می‌کردند و اکنون به جای آن باید جهان را تغییر دهند. مارکس در سال ۱۸۴۳، فلسفه حق هگلی را با زبان فلسفی آن روز که زبان مارکس هم بود از فلسفه حرف زده‌است. ولی تزه‌ای فویرباخ به سال ۱۸۴۶ بر می‌گردد که دیگر زبان فلسفی و خود فلسفه را زمین می‌گذارد. تاریخا فلسفه و فیلسوف شناخت جهان بوده است. و مارکس می‌خواهد جهان را تغییر دهد.

۳- مارکس از «مفهوم ماتریالیستی تاریخ» حرف می زند. اما اصطلاح «ماتریالیسم تاریخی» تجدید نظر در دریافت مارکس از تاریخ می باشد. آقای قره قوزلو نیز همین اصطلاح «ماتریالیسم تاریخی» بجای «مفهوم ماتریالیستی تاریخ» را در متن نوشته‌اش بکار برده است. مطابق اظهارات آقای قره قوزلو در متن مطلب‌شان از ایدئولوژی آلمانی، ایشان کاربرد مقوله‌ی «مفهوم ماتریالیستی تاریخ» را در این اثر و شاید در آثار دیگر مارکس رویت کرده‌اند. چرا؟

۴- در سال ۱۸۷۵، وقتی مارکس نقد برنامه‌ی گوتا، یا انتقاداتش به پیش نویس برنامه‌ی حزب کارگران آلمان را تحریر کرد، بدرستی نگاهش برابر با سطح رشد نیروهای مولده‌ی آن زمان متمرکز بود. مارکس با واقع بینی مشاهده می‌کرد که، اگر در آن برهه‌ی تاریخی طبقه‌ی کارگر آلمان قدرت سیاسی را تسخیر کند، قادر نخواهد بود یک راست جامعه را با هدف از «هر کسی به اندازه‌ی توانش و بر هر کسی به اندازه‌ی نیازش» را سامان دهد. به این دلیل، مارکس برای نائل شدن به هدف غائی، یک مرحله‌ی پسین، یعنی «از هر کسی به اندازه‌ی توانش و بر هر کسی به اندازه‌ی کارش» را ضروری دانست. این مرحله‌ی پسین یا فاز اول «جامعه‌ی همیاری تولید کنندگان Association of social producers» با شعار از هر کس به اندازه‌ی توانش و بر هر کس به اندازه‌ی کارش، جامعه‌ای است که دیگر در آن دولتی وجود ندارد. در این جامعه، آحاد واجد شرائط کار، در قبال کارشان از انبیار عمومی، بعد از کسر هزینه‌های عمومی و رشد نیروهای مولده، نیازهای اجتماعی‌شان را دریافت می‌کنند. اگر مثال مارکس از آلمان زمانش را فرض بگیریم، اگر طبقه‌ی کارگر آلمان در آن مقطع به قدرت می‌رسید، تثبیت حکومت کارگری یک روز یا یک ماه و یا زمانی طولانی‌تر می‌برد، بعد از ثبات عمومی می‌بایستی فرایند افول دولت از یک سو و برنامه ریزی فرایند تولید، اداره و توزیع تولیدات اجتماعی توسط تولید کنندگان مستقیم سازمان‌یابی می‌شد. نکته‌ی آخر اینکه، این فاز اول در فرایندش با رشد نیروهای مولده و مادیت دادن به وفور نعمت به مرحله‌ی فاز دوم یا از هر کسی به اندازه‌ی توانش و بر هر کسی به اندازه‌ی نیازش در آلمان ارتقا می‌یافت. ولی رشد نیروهای مولده از بعد از ربع پایانی قرن نوزدهم به بعد و مشخصاً از قرن بیستم ضرورت گذار از مرحله‌ی فاز اول منتفی شده‌است. اکنون در کشورهای نه کمتری و از جمله سرمایه‌داری ایران شرائط مادی یا اقتصادی تحول انقلابی از روابط بردگی مزدی به جامعه‌ی همیاری از هر کسی به اندازه‌ی توانش و بر هر کسی به اندازه‌ی نیازش فراهم شده‌است. چرا تروتسکیسم «نقد برنامه‌ی گوتای مارکس» را دور می‌زند، یا در قبال وجودش سکوت می‌کند، به خاطر باور فیتیش گونه‌شان مبنی بر اینکه انقلاب سوسیالیستی رویدادی جهانی است. به نتیجه، امروز در شرائط بحران ساختاری سرمایه‌داری، دنبالچه‌ی اتحادیه‌های سرمایه‌سالار شده‌اند.

۵- لنین در سخنرانی‌اش درکنگره‌ی یازده حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۲۲، دولت حاضر نپ را سرمایه‌داری دولتی می‌نامد. ص ۳۹، «آخرین نبرد لنین»، انتشارات «راهگشا، پات فایندر»

۶- به نظر من، آقای آقای قره قوزلو با تائید حزب لنینی قاعدتاً باید موافق واژه‌ی فعال حرفه‌ای و نوع فعالیت حرفه باشند. ولی مسئله بر سر این است که کارگر باید کار کند تا معاش خود و خانواده‌اش را فراهم کند.

۷- و شما مارکس را می‌بینید که مرتاض یا ریاضت کش نبود، وقتی داشت نه می‌گذاشت نه به خودش و نه به خانواده‌اش سخت بگذرد. دستش به جیبش می‌رسید شراب می‌خورد، اگر وضع مالی بد بود، می‌توانست به یک لیوان آبجو هم قناعت کند. وقتی وسعش می‌رسید با یک شقه گوسفند سرخ کرده، خانواده با دوستان برای تفریح به

پارک «همسند هیث، Hampstead» می رفتند.

۸- شکل گیری طبقه‌ی کارگر انگلستان، نوشته‌ی «ای پی تامسن، E p Thomson»

۹- طبق اظهار آقای قره قوزلو عده‌ای از کارگران بعد از کارشاق و خسته کننده آمده بودند تا در جلسه شرکت کنند. بنابراین، فعالین حرفه‌ای اعضای شرکت کننده را تشکیل نمی دادند.